

نگره‌ای تطبیقی بر «مادری» در روان‌شناسی و ادبیات ادیان

فاطمه همدانیان*

خلیل نعمت**، روشنگر خدابخش***

چکیده

از تجلیات ارزشمند زن در جهان خلقت، نقش مادری است. مادری و زنانگی دو مفهومی است که میان آنها رابطه پیچیده‌ای وجود دارد. هرچند مادری پایگاه اجتماعی است که به آن بهای زیادی داده می‌شود و از زنان عمدتاً انتظار می‌رود که این نقش را بپذیرند، اما عملکرد واقعی آن هنوز نامرئی مانده است. در این میان، مذهب و روان‌شناسی حوزه‌هایی‌اند که از دو زاویه تشبیه و تفاوت به جایگاه و نقش مادر در زندگی فرد پرداخته‌اند. مذهب، به مثابه نهادی که فرد اعتقادات خود را بر مبنای آن سامان می‌دهد، نقش تعیین‌کننده‌ای در نقطه عطف زن، در قالب مادری، داشته و نگرشی همراه با تکریم را ارائه می‌کند؛ در عین حال، حیطه روان‌شناسی به مثابه علم کاربردی مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی نگرشی چالشی و ابژه‌محور به حضور مادر در زندگی فرد دارد که از طرفی، آن را مؤثر و از طرفی، مخل زندگی فرد و باعث اختلال شخصیتی وی می‌داند. در این مقاله، بر آنیم تا نگاهی تطبیقی بر مادری، در دو حوزه دین و روان‌شناسی داشته باشیم تا به نقاط تشبیه و تأکید و تفاوت آن‌ها دست یازیم.

کلیدواژه‌ها: مادری، ادیان، روان‌شناسی، ابژه.

مقدمه

وجودی در دنیای پهناور هستی نیست که از چشمه پر مهر و بخشنده مادر نوشیده باشد و

* کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) hamedanianfa@yahoo.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج kh_nemat@yahoo.fr

*** دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء r.khodabakhsh@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۲۲

دست‌های نوازشگرش بر آلام و دردهای او تسکین نداده باشد. مادر معمای پیچیده و شیرین زندگی، شاهکار آفرینش، همتای مرد و همان نفس انسانی‌ای است که با همه ویژگی‌ها و اوصاف خود، اعجوبه خلقت به‌شمار می‌آید. گرچه، همه افکار و اندیشه‌ها به‌نوعی کوشیده‌اند تا چهرهٔ مادر را در قالبی از شعر و نثر، نمایش و تئاتر، نقاشی و پیکرتراشی، و خط و موسیقی متجلی سازند، اما واقعیت آن است که هیچ‌یک نتوانسته‌اند حقیقت را، آن‌گونه که هست، ادا کنند؛ چون ابزارهای فوق، گنجایش بزرگی و شکوهمندی چنین معنایی را ندارد. عظمت مادر و زوایای پیچیدهٔ روح و جان او باعث شده است که هیچ‌کس به مقام و شأن او نرسد. ابعاد عاطفی و محبت‌مثال‌زدنی او به خانواده، به‌ویژه به فرزندان، محبت مشروط و اکتسابی نیست.

اما از رویکردی دیگر، مادری، برخلاف دورنمای خوشایند خود، در حقیقت، کشمکش است که جز کار سخت و فشاری مداوم، چیزی به همراه ندارد. به‌هرحال، مادر بودن در فرصت‌های زندگی هر زنی، تأثیری منفی دارد؛ به این معنی که آنان را از نظر اقتصادی به شخص دیگری وابسته می‌کند، فرصت‌های اشتغال و کسب درآمد آنان را کاهش می‌دهد، روابط آنان را با مردان و زنان دیگر تعیین می‌کند، و مناسبات جنسی و خانوادگی او را شکل می‌دهد، و در نهایت، بر سلامت و بهداشت او اثر می‌گذارد.

در گذر از رویکردهای مذهب‌گرا و سوابق ادیان پررهر، در کنه و ریشهٔ همهٔ ادیان، مادر آیینهٔ تمام‌نمای شخصیت انسان است. او مظهر پرورش است و صفت الهی پروردن از جانب خدای خویش را به ودیعه دارد. این وجود سراسر نیاز، خود نیازمندان را غنا می‌بخشد، آنان را به کمال معنوی سوق می‌دهد تا با احاطه بر کلیات هستی و شناخت برهانی، به مبدأ و غایت وجود دست یابند. آنان را به جایگاهی می‌رساند که جز قداست و پاکی چیزی نیست. در ادیان، انسانیت را نخست، تزکیه لازم است، سپس افشاندن بذر آموزش. در مقام تعیین این دو عامل ارزشمند، قرآن نخست تربیت را توصیه می‌کند تا تزکیه بر آن مقدور شود. رسالت تربیت نفس، که باید از خاستگاه ایجاد و جایگاه تولد مهیای پاکی و عفاف شود، به عهدهٔ اولین مربی حیات، یعنی مادر است. وجود ناتوانی به امانت به وی سپرده می‌شود تا به حول و قوهٔ الهی، وی را صاحب توان و قدرت کند.

در برابر، علم روان‌شناسی نیز با تأکید بر روان و رفتار انسان، نقش مادر را، خاصه در سال‌های آغازین زندگی، و قابلیت جایگزینی وی با هر کس دیگری که کارکردهای مادری

داشته باشد به بررسی نشسته و نظریات بسیاری را به کمک روان‌شناسان برجسته به عرصه علمی ارائه کرده است. تحلیل‌های روان‌شناختی با محوریت مادری، در حوزه فمینیستی و با نظریه روابط اُبزه‌ای آغاز می‌شود که بر روی پیوند انحصاری زن، مادر و مادری به‌منزله نقش و کنش جنسیتی شده مجرد تأکید می‌کند.

در این مقاله، سعی بر آن است که نخست، به بررسی رویکردهای دینی و سپس، رویکرد روان‌شناختی و در نهایت، به تطبیق دو رویکرد پردازیم.

مادری در سه دین برتر و پر رهرو دنیا

مادری در یهودیت (عهد قدیم)

در عهد قدیم، زن در مقام مادری جایگاهی بس بلند و ارجمند دارد؛ به‌طوری که در بسیاری موارد، رعایت حال و احترام به او، در کنار احترام به پدر سفارش شده است. از جمله، در فرمان پنجم از ده فرمان، چنین آمده است:

پدر و مادرت را احترام کن تا در سرزمینی که خداوند خدای تو به تو خواهد بخشید عمری طولانی داشته باشی (سفر خروج، ۲۰: ۱۲؛ تثنیه، ۵: ۱۶).

در سفر لاویان نیز در این زمینه می‌خوانیم:

خدای شما مقدس هستم، مادر و پدر خود را احترام بگذارید و قانون روز سبت مرا اطاعت کنید؛ چون من خداوند خدای شما هستم (۱۹: ۱ - ۳).

مطالعه قوانین مجازات در عهد قدیم نیز نشان می‌دهد که مسئله احترام به مادر و رعایت حال او، بسیار جدی و حائز اهمیت است؛ به‌طوری که برای کسی که والدین خود را بزند یا لعنت و نفرین کند، مجازات سنگین مرگ در نظر گرفته شده است. در همین زمینه، در سفر خروج آمده است:

اگر کسی پدر و مادرش را بزند، باید کشته شود (سفر خروج، ۲۱: ۱۵).

هر کسی پدر یا مادر خود را لعنت کند، باید کشته شود (همان: ۱۷).

کسی که پدر یا مادرش را نفرین کند باید کشته شود و خونس بر گردن خودش خواهد بود (لاویان، ۱۹: ۱، ۳).

در سفر تثنیه، کسی که به پدر و مادر خود بی‌احترامی کند، لعن و نفرین می‌شود:

لعنت خدا بر کسی که به پدر و مادرش بی‌احترامی کند (سفر تنبیه، ۲۷: ۱۶).

در *امثال سلیمان* نیز چنین آمده است:

پسری که با پدرش بدرفتاری می‌کند و مادرش را از خانه بیرون می‌کند، مایه ننگ و رسوایی است (۲۶: ۱۹).

در همین کتاب، به فرزند سفارش شده است:

نصیحت پدرت، که تو را به وجود آورد، گوش بگیر و مادر پیرت را خوار نشمار (امثال سلیمان، قیدوشین: ۳۱ ب).

تلمود نیز، آن‌جا که از احترام به مادر سخن می‌گوید، از زبان برخی دانشمندان یهود برای احترام فراوان به مادر، می‌فرماید:

از جلوی شخینا (نور جلال الهی) برخیزم و به ایشان (مادر) احترام بگذارم (همان).

درباره ربی طرفون نیز گفته‌اند:

هر وقت مادرش می‌خواست بخسبد، او زانو می‌زد و مادر پای روی پشت او می‌گذاشت و به بستر خود بالا می‌رفت. وقتی هم که مادرش می‌خواست از بستر پایین آید، وی همین کار را می‌کرد (همان: گنجینه‌ای از تلمود: ۲۰۱).

مرور عهد قدیم نشان می‌دهد که تعلیم و تربیت فرزند بر عهده مادر است؛ به‌طوری که همواره به فرزندان سفارش می‌شود که تعالیم مادر را در نظر بگیرند؛ از جمله: «ای جوان، نصیحت پدرت را بشنو و از تعلیم مادرت روی گردان نشو؛ زیرا سخنان ایشان مانند تاج و جواهر، سیرت تو را زیبا خواهند ساخت. ای پسر من، اوامر پدر خود را به جای آور و تعالیم مادرت را فراموش نکن» (امثال سلیمان، ۱: ۸-۹). «ای پسر من، اوامر پدر خود را به جای آور و تعالیم مادرت را فراموش نکن» (همان، ۶: ۲۰؛ ۳۱: ۳). از موارد دیگر نیز می‌توان به اهمیت نقش تربیتی مادر پی برد؛ از جمله این که در کتاب *امثال* می‌خوانیم: «فرزند دانا پدرش را خوشحال می‌کند، اما فرزند احمق مادرش را تحقیر می‌نماید» (همان، ۱۰: ۱). «برای تربیت بچه، چون تأدیب لازم است، اگر او را به حال خود واگذاری و ادب نکنی، باعث سرافکنندگی مادرش خواهد شد» (همان، ۲۹: ۱۵). از عبارات فوق برمی‌آید که به مقتضای نقش و اهمیت مادر در تربیت فرزند، هرگونه قصور در ادای این رسالت خطیر، باعث سرافکنندگی و حقارت مادر می‌شود. نکته دیگر این که «شریعت موسی (ع) در زمینه مجازات فرزند متمرّد، سلطه مادر را مساوی سلطه پدر قرار

داده است» (مهرورز، ۱۳۸۵: ۶۸). در عهد قدیم، به مواردی برمی‌خوریم که نشان می‌دهد مادران حق داشتند برای فرزندان خویش نامی انتخاب کنند؛ برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود. در سفر داوران آمده است:

روزی فرشته خداوند بر همسر پیامبر ما، نوح از قبیله دان ظاهر شد و به او گفت: هرچند تا به حال نازا بوده‌ای، ولی به‌زودی حامله می‌شوی و پسری خواهی زاید و آن زن، پسری به دنیا آورد و نام او را سامسون نهاد (۱۳: ۲-۲۴).

با توجه به بررسی‌های موجود در عهد جدید، متوجه تکریم و احترام مقام مادر در این مجموعه ارزشمند می‌شویم.

مادری در مسیحیت (عهد جدید)

چنان‌که از متون عهد جدید برمی‌آید، مادر در کنار پدر اختیار فرزند را به‌دست دارد و از این‌رو، فرزندان موظف به اطاعت از مادر و رعایت احترام او هستند. پولس در این زمینه می‌نویسد:

ای فرزندان! پدر و مادر خود را اطاعت کنید که این کار درستی است؛ زیرا خداوند اختیار زندگی شما را به‌دست ایشان سپرده است. نخستین حکم از ده فرمان، که با وعده همراه است، این است که پدر و مادر خود را احترام نما و وعده‌ای که خدا داده این است که احترام پدر و مادر خود را نگاه دارید، عمری طولانی و باسعادت خواهید داشت (نامه پولس به مسیحیان افسس، ۶: ۱-۳).

او در نامه‌اش به مسیحیان کولسی می‌نویسد:

ای فرزندان! مطیع پدر و مادر خود باشید؛ زیرا این خداوند را خشنود می‌سازد (نامه پولس به مسیحیان کولسی، ۳: ۲۰).

در انجیل مرقس نیز احترام به مادر در کنار پدر یکی از احکام خداوند یاد شده است.^۱ در عهد جدید، به نقش تربیتی مادر در کنار نقش پدر توجه شده است. پولس در نامه‌اش به مسیحیان افسس، خطاب به پدران و مادران می‌نویسد:

فرزندانتان را بیش از حد سرزنش نکنید، مبدا دلگیر و عصبی شوند؛ ایشان را آن‌طور که خداوند می‌پسندد با محبت تربیت کنید و از کلام خدا ایشان را پند و نصیحت دهید (نامه پولس به مسیحیان افسس، همان: ۱-۶).

مادری در اسلام (قرآن و سیره)

حقوقی که اسلام برای جایگاه مادری مشخص کرده، بسیار فراتر و برتر از حقوقی است که برای دیگران، حتی پدر قایل شده است؛ چراکه مادر مربی انسان و در حقیقت، پرورش‌دهنده جامعه است و اوست که می‌تواند فرد و جامعه را به سعادت برساند یا به شقاوت و بدبختی بکشاند.

کلمه مادر به اشکال گوناگون به صورت مفرد و جمع، مانند «أم» و «والدتی»، «والدات» و «امهات» و امثال آن، فراوان در قرآن آمده است. همچنین، مادر و پدر به هیئت تثنیه، مانند «والدین» و «ابوین» مکرر در این کتاب آسمانی به کار رفته است. اگر با دقت در این موارد نگاه کنیم، می‌بینیم که خداوند در هریک از آن آیات، با عظمت و بزرگی از مادر یاد کرده و به نوعی از مقام او تمجید کرده است؛ چراکه وحی و الهام مستقیم خدا به مادر موسی، اظهار ارادت و نیکویی عیسی به مادر، بیان زحمات و رنج‌های مادر در قرآن کریم و همچنین، دستور حق تعالی به احسان و نیکی نسبت به پدر و مادر، همه گواه بر رفعت جایگاه مادر است.

خدای تعالی در سوره احقاف پس از توصیه به احسان والدین، تحمل رنج و زحمت‌های مادر را بیان می‌کند و می‌فرماید:

مادرش او (فرزند) را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد^۲ (احقاف: ۱۵).

و نیز در سوره لقمان می‌فرماید:

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی و از شیر بازگرفتنش در دو سال است (آری به او سفارش کردیم) که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت به سوی من است^۳ (لقمان: ۱۴).

بیان رنج و تلاش مادر با این که پدر نیز در اغلب سختی‌های تربیت فرزند شریک است، خود دلیل بر اهمیت و ارزش کار مادر است. روشن است، کسی نزد حق تعالی مقام بالاتری دارد که کار ارزشمندتری انجام دهد.

همچنین، خداوند متعال در سوره اسراء می‌فرماید:

و حکم کرده پروردگار تو که نپرستید به جز او، و با مادر و پدر احسان کنید. اگر برسد به

بیش تو، به کهنسالی یکی یا هر دو تا، پس نگو به آن‌ها اف و بانگ زن بر آن‌ها و بگو به آن‌ها قول مؤدبانه^۴ (اسراء: ۲۳).

نیز در سوره نساء می‌فرماید:

تنها خدا را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او نکنید و نیکی کنید به پدر و مادر^۵ (نساء: ۳۶).

ابن کثیر - رحمه‌الله - در تفسیر این آیه می‌گوید:

حق خداوند تبارک و تعالی این است که ذات یگانه‌اش، که هیچ شریک و همتایی ندارد، عبادت شود؛ سپس در مرتبه بعدی حق مخلوقاتش می‌آید که مهم‌ترین و اولی‌ترین آن‌ها، حق مادر و پدر است و به همین دلیل، خداوند حق والدین را قرین حق خود قرار می‌دهد (ابن کثیر، ۱۳۷۹: ۹۶۲).

اگر صبر و پایداری مادر در برابر سختی‌های دوران بارداری و پذیرش ناگواری‌های طاقت‌فرسای دوره شیردهی و تربیت فرزند نبود، شاید به این قطع و حتم به احسان والدین به صورت مطلق حکم نمی‌شد؛ تا آن‌جا که مسئله نیکی به پدر و مادر در قرآن کریم هم طراز با عبادت خدای متعال به‌شمار آمده است.

پیامبر اکرم (ص) در تبیین مقام مادر می‌فرماید: «بهشت زیر پاهای مادران است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۴: ۷/ ۳۲۷). این حدیث حاکی از این است که بدون رضایت مادر نمی‌توان به بهشت و نعمت‌های بهشتی دست یافت. اگر کسی بخواهد به درجات عالیّه جنت و رضوان نایل گردد، باید به مادر احترام بگذارد و به او خدمت کند. این همه ارج نهادن به مقام مادر، به‌خاطر زحماتی است که او متحمل می‌شود. تحمل رنج و زحمت دوره بارداری و کودکی و تأمین نیازهای جسمی و روحی فرزند، از مشکلات طاقت‌فرسایی است که مادر می‌تواند بپذیرد. طبیعی است که خداوند در قبال صبر و بردباری مادر، به او اجر و مزد بی‌پایان عنایت می‌کند.

همچنین، از سخنان گرانمایه پیامبر اکرم (ص) در کتاب *محجة البیضاء* می‌توان چنین استفاده نمود که «مادر بیش از پدر به ابراز عواطف نسبت به فرزند خود می‌پردازد و درباره رشد و تکامل او بیشتر جدیت به خرج می‌دهد»^۶.

در سیره ائمه معصومین نیز، خاصه به تبیین حقوق مادر پرداخته شده است. همچنین، برخورد آن بزرگواران با مادرانشان و تعظیم در برابر نام مادر، بیانگر علو مقام و منزلت مادر است؛ امام علی بن الحسین (ع) در باب حق مادر و عظمت و منزلت او می‌فرماید:

حق مادر بر تو این است که بدانی او تو را حمل نمود، آن‌گونه که هیچ‌کس، دیگری را حمل نمی‌کند؛ و از میوه قلبش به تو داد که احدی به دیگری نمی‌دهد؛ تو را با جمیع اعضا و جوارحش در آغوش گرفت و باکی نداشت که در آفتاب باشد تا تو را در سایه نماید و خواب را به‌خاطر تو ترک نمود و تو را از سرما و گرما محافظت نمود و تو در برابر این همه خدمت، کجا می‌توانی شکرگزار او باشی، مگر به کمک و یاری و توفیق پروردگار (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۵: دعای ۲۵).^۷

این کلام امام سجاده (ع)، که به زبان تبیین حقوق ارائه شده، نشان‌دهنده عظمت و بزرگی مقام مادر است؛ چراکه حضرت با بیان این نکته که فرزند بدون استعانت و کمک از خدای متعال، قادر به ادای حقوق مادر نخواهد بود، در حقیقت خواسته به‌نوعی رفعت مقام مادر را برای فرزندان تبیین و آنان را در خدمت‌کردن به مادر ترغیب کند.

در عین حال، گستره موجود در دین اسلام، رویکردی مبسوط از حقوق مادری بر مبنای آیات قرآن ارائه می‌کند؛ این حقوق شامل حق تربیت و حضانت^۸، حق احسان و نیکی^۹، حق قدرشناسی^{۱۰}، حق امنیت و عدم حرج^{۱۱}، حق کرامت^{۱۲}، حق سلامت^{۱۳}، حق احترام^{۱۴}، حق رضاع^{۱۵}، حق حمل^{۱۶}، حق تأمین مالی^{۱۷}، و حق زایش^{۱۸} می‌شود.

مادری در حوزه روان‌شناسی

نظریه روابط اُبژه‌ای: آغاز نگره‌های روان‌شناسی به مادری

«نظریه رابطه اُبژه» (object relation theory) در روان‌شناسی روان تحلیلگر مطرح شده و به فرایند پیشرفت و رشد ذهنی در عین رشد جسمی شخص در ارتباط با دیگران در محیط می‌پردازد. اُبژه‌ها در این نظریه هم واقعی و عینی‌اند و هم ذهنی و انتزاعی (تصاویر استنباطی - ذهنی از دیگران). روابط اُبژه‌ای در آغاز، با کنش‌ها و تعاملات کسی که اولین مراقبت‌ها را به فرد ارائه می‌کند (مادر) شکل می‌گیرد.

رونالد فربرن (Ronald Fairbairn) این نظریه را، که زمینه شکل‌گیری‌اش در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بوده است، با تأثیرپذیری مستقیم از نظریه روان‌شناسی فروید (مرحله عقده اُدیپ)، در ۱۹۵۲ مطرح کرد و روان‌شناسانی، چون ملانی کلین (Melanie Klein)، دونالد وینی‌کوت (Donald Winnicott)، و هاری گان‌تریپ (Harry Guntrip) به بسط آن پرداختند.

نخست اُبژه‌ها در ذهن نوزاد برحسب کارکردهایشان ادراک می‌شوند، که آن را «اُبژه‌های بخشی» (part objects) نام نهاده‌اند. پستان مادر، زمانی که نوزاد گرسنه را تغذیه می‌کند،

(پستان خوب) (good breast) است و وقتی که نوزاد گرسنه پستانی را برای رفع گرسنگی نمی‌یابد با (پستان بد) (bad breast) مواجه است (Fairbairn, 1952: 13).

اُبژه‌های بیرونی در ذهن فرد، از طریق پدیداری تجربه‌های عینی مکرر در محیط مراقبت-دریافتی کودک شکل می‌گیرد. این تصاویر بیرونی ممکن است نمادهای واقعی بیرونی از دیگران باشد و در عین حال، ممکن است که نباشد. با تسهیل خوب و کافی محیط، «اُبژه‌های بخشی» تبدیل به «اُبژه‌های کلی» می‌شوند. بدین ترتیب، از این‌جا کودک قابلیت تحمل ابهام را می‌یابد و به این ادراک دست می‌یابد که پستان خوب و بد مربوط به یک مادر (مادر خودش) است (ibid: 14-15).

بنابراین، برحسب نظریه روابط اُبژه‌ای، نگره‌های گوناگونی حول مادری در حوزه روان‌شناسی قابلیت بررسی دارد، که در اغلب آن‌ها، مادر در قالب اُبژه فرض شده است. در رأس روان‌شناسان برجسته و نظریات ایشان، حول مادر و مادری، که اُبژگی مادر را مطرح می‌کند، فروید قرار دارد، سپس آنا فروید، ژاک لاکان، اریک اریکسون، از معاصرانی که در قید حیات نیستند، و لوسی ایریگاری و نانسی چودوروف، که در قید حیات‌اند، قرار دارند. این بررسی، برحسب تأخر و تقدم زمانی روان‌شناسان انجام شده است.

فروید: منشأ ارائه مادر به‌مثابه اُبژه

نظریه فروید بر پایه ناخودآگاه انسان بنا شده است. از دیدگاه وی، ناخودآگاه در کودکی از بطن روابط عاطفی و جنسی خانوادگی زاده می‌شود و خود را در کنش‌هایی که همواره در برابر خواست‌های زندگی اجتماعی سرکوب می‌شوند، نشان می‌دهد. فروید معتقد بود:

نزدیکی پسر با مادر در آغاز کار، سرانجام جای خود را به همسان‌سازی با پدر می‌دهد، که نماینده دنیای بیرون از خانه و خانواده است. پسران با جداشدن از عشق مادری، برای او جانشینی از جنس مخالف خود می‌یابند و به تکامل می‌رسند، اما کار دختران بسیار دشوارتر است؛ زیرا نه تنها باید خود را از نخستین عشق زنانه خود (مادر) برهانند، بلکه باید وابستگی خود را از پدر به مردان دیگر منتقل سازند (پش، ۱۹۰۱: ۵۴).

از نگاه فروید، دوام وابستگی عاطفی دختران به کسی از جنس خود، یعنی مادر، سبب رشدنیافتن کامل آنان می‌شود و نشانه آن در زنان، تکیه بر عواطف و احساسات و دورماندن از قضاوت بی‌طرفانه و غیرشخصی است.

مادری در رویکرد آنا فروید (۱۸۹۵ - ۱۹۸۲)

بررسی آثار آنا فروید (Anna Freud) حاکی از آن است که او نیز در نظریه خود به روابط اُبژه‌ای بسیار اهمیت می‌دهد. آنا فروید نشان می‌دهد که چگونه زندگی کودک از وابستگی مطلق به مادر آغاز شده است و سپس به سوی سرمایه‌گذاری بر اُبژه‌های جنس مخالف در نوجوانی تحول می‌یابد. او مراحل تحول روابط اُبژه‌ای را ترسیم کرده است:

این مراحل تحولی از وحدت زیست‌شناختی زوج مادر - کودک آغاز می‌شود و سپس به ترتیب، با مراحل، رابطه از نوع اُبژه بخشی، مرحله پایداری اُبژه، رابطه دوسوگرایانه، مراحل مقعدی - آزارگری (anal - sadism stage)، پیش‌ادیبی و مرحله اِحللی - ادیپی، که کاملاً متمایز از اُبژه، دوره نهفتگی، دوره پیش‌نوجوانی و در نهایت دوره نوجوانی است، تحول می‌یابد (مزینانی، ۱۳۸۳: ۶۷).

مادری در اندیشه ژاک لاکان (۱۹۰۱ - ۱۹۸۱)

ژاک لاکان (Jacques Lacan) پزشک، فیلسوف و روان‌کاو برجسته فرانسوی بود که به خاطر ایده «بازگشت به فروید» و رساله‌ای که در آن ناخودآگاه را به صورت یک زبان ساختاربندی کرده است معروف شد. لاکان از تأثیرگذاران در فلسفه، در فرانسه بوده است. ژاک لاکان تلاش می‌کند تا با استفاده از روش دیالکتیکی هگل و زبان‌شناسی فردیناند دو سوسور، آرای فروید را به نحوی بازنویسی کند که روان‌کاوی، در تحلیل تمامی عرصه‌های حضور انسان مشارکت و همکاری داشته باشد. پیروان لاکان می‌گویند:

از آن‌جا که او باید وارد سامان اجتماعی چیزها، یعنی پدرسالاری بشود، مجبور به روی‌برگرداندن از مادر خواهد بود؛ هرچند که هرگز به تمامی میل به مادر را وانمی‌نهد. دخترچه برای تحقق بخشیدن به سیر و سلوک ادیپی خود و ورود به سامان اجتماعی چیزها، باید ذهنیت مردانه را تأیید کند. روی‌گردانی از چنین تأییدی باعث طرد جنسیتی وی (دخترچه) خواهد شد (Macey, 1994: xi).

مرحله ادیپی در عین حال، در قاموس لاکان، گام بعدی مرحله آینه‌ای است. پسرچه، که نخست (از طریق پستان) با مادر خود پیوند دارد، تصور می‌کند که یک کل وحدتمند با مادر خود تشکیل می‌دهد، اما وقتی مادر او را جلوی آینه می‌گیرد، به تفاوت خود با مادر بی‌می‌برد و به طبیعت توهم‌آمیز وحدت با مادر وقوف می‌یابد؛ با این حال، هنوز میل به

وحدت با او دارد. میل به مادر اکنون صبغه جنسی به خود می‌گیرد، اما از وجود پدر نیز آگاه است، پدری که هم‌اکنون از او نفرت دارد؛ چون می‌تواند به صورت قانونی به مادر دست یابد، اما پسریچه نمی‌تواند. اکنون پسریچه تفاوت خود با مادر را به اختگی مربوط می‌سازد (Lacan, 1991: 234). به عبارت دیگر، از دید ناآگاه او «مادر اخته‌شده» است؛ مادر شبیه او نیست، دارای احلیل نیست و همسان‌پنداری یا آرزوی وحدت با مادر بدین معنی خواهد بود که در هر دو حالت، او بدون احلیل خواهد بود؛ در واقع، در همسان‌پنداری با مادر، شبیه او می‌شود و در وحدت با مادر به استقبال خطر مجازات شدن به دست پدر اخته‌کننده می‌رود؛ چون بر این گمان است که پدر قدرت اخته‌کنندگی دارد، وگرنه چطور (زن یا مادر) می‌تواند فاقد احلیل باشد. بدین ترتیب، اکنون به همسان‌شدن با پدر روی می‌آورد و عزم را جزم می‌کند تا با یافتن یک «من» دیگر مؤنث، یعنی کسی که مثل مادر است، سیر و سلوک اجتماعی - جنسی خود را با موفقیت به پایان رساند. بدین ترتیب، سیر و سلوک ادیپی متضمن همسان‌پنداری با پدر و اُبژه‌سازی مادر است. پسریچه اکنون می‌تواند از طریق همسان‌شدن با پدر، به سوی ثبات اجتماعی حرکت کند.

اریک اریکسون (Erik Erikson) (۱۹۰۲-۱۹۰۴)

اریک اریکسون روان‌شناس آمریکایی است و نظریه رشد روانی - اجتماعی او، یکی از معروف‌ترین نظریه‌های شخصیت در روان‌شناسی است. اریکسون نیز همانند فروید، بر این باور بود که شخصیت هر فرد، طی مراحل رشد می‌یابد.

نظریه اریکسون برخلاف نظریه مراحل روانی - جنسی فروید، به تشریح تجربه اجتماعی در تمامی طول عمر می‌پردازد (رفیعی، ۱۳۸۲: ۳۲).

یکی از عناصر اصلی در نظریه مراحل روانی - اجتماعی اریکسون، رشد هویت «خود» (ego identity) است. در نظریه اریکسون، هر مرحله، به صلاحیت یافتن و شایسته‌شدن در محدوده‌ای از زندگی مربوط است. اگر مرحله‌ای به‌خوبی پشت‌سر گذاشته شود، شخص احساس تسلط خواهد کرد و اگر مرحله‌ای ضعیف مدیریت شود، حس بی‌کفایتی در شخص پدید خواهد آمد.

اریکسون عقیده داشت که افراد در هر مرحله، با یک تضاد روبه‌رو می‌شوند که نقطه عطفی در پروسه رشد خواهد بود. به نظر اریکسون، این تضادها بر به‌وجودآوردن یک کیفیت روانی یا ناکامی در به‌وجودآوردن آن کیفیت، متمرکزند. در خلال این دوره، هم

زمینه برای رشد شخصی بسیار فراهم است و هم از سوی دیگر، برای شکست و ناکامی. وی در طرح نظریه رشد خود، نگاهی خاص و ویژه به مادر - پرستار دارد؛ اریکسون مراحل رشد را به هشت مرحله دسته‌بندی کرده است:

- مرحله ۱ رشد روانی - اجتماعی: اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (تأثیر برجسته مادر در این مرحله، منشأ شکل‌گیری درست مراحل بعد).
- مرحله ۲ رشد روانی - اجتماعی: خودگردانی و اتکا به نفس در برابر شرم و شک.
- مرحله ۳ رشد روانی - اجتماعی: ابتکار در برابر گناه.
- مرحله ۴ رشد روانی - اجتماعی: کوشایی در برابر حقارت.
- مرحله ۵ رشد روانی - اجتماعی: هویت در برابر گم‌گشتگی.
- مرحله ۶ رشد روانی - اجتماعی: تعلق در برابر انزوا.
- مرحله ۷ رشد روانی - اجتماعی: فعالیت در برابر رکود.
- مرحله ۸ رشد روانی - اجتماعی: یکپارچگی در برابر ناامیدی (Erikson, 1979).

در این میان، اریکسون بیشترین نقش حائز اهمیت را برای مادر در مرحله اول زندگی فرد قائل است. این مرحله، بین تولد تا یک‌سالگی پدید می‌آید و بنیادی‌ترین مرحله در زندگی است. به‌علت آن‌که نوزاد به‌طور کامل وابسته است، رشد اعتماد در او به کیفیت و قابلیت اطمینان کسی که از او پرستاری می‌کند (مادر) بستگی دارد. اگر اعتماد به نحو موفقیت‌آمیزی در کودک رشد یابد، او در دنیا احساس امنیت خواهد کرد. اگر مادر - پرستار ناسازگار، پس‌زنده یا از نظر عاطفی دسترس‌ناپذیر باشد، به رشد حس بی‌اعتمادی در کودک کمک می‌کند. نیافتن توفیق در رشد اعتماد، به ترس و باور این‌که دنیا ناسازگار و پیش‌بینی‌ناپذیر است منجر می‌شود؛ درواقع، مقصود اریکسون تأثیر انکارناپذیر مادر در شکل‌گیری اولیه شخصیت کودک است و کودک اگر در این مرحله دچار اختلال شود، بنا به رویکرد اریکسون مراحل بعدی را با ناکامی و شکست طی خواهد کرد.

لوس ایریگاری (Luce Irigaray) (۱۹۳۲)

پژوهش‌های ایریگاری در باب زبان و فلسفه زنانه و تفاوت آن با زبان و فلسفه مردانه، مورد توجه بسیاری از محافل فلسفی دنیا قرار گرفته است. او بر جنبش‌های مستقل زنان در فرانسه و ایتالیا تأثیر بسزایی گذاشته است. ایریگاری با پیروی از رویکرد پساساختارگرایانه بر این باور است که هویت زنانه در

طول تاریخ، به حاشیه رانده شده، در عوض، هویت مردانه مبنای اندیشه، عمل و گفتار قرار گرفته است. پرسش این است که چگونه هویت زنانه در تقابل با هویت مردانه حفظ می‌شود؟

ایرینگری مانند کریستوا بر این باور است که هویت منحصرأ متعلق به جنس مردانه نیست، بلکه هویت دیگری به نام هویت زنانه وجود دارد. او برای تبیین این امر که چگونه هویت زنانه (مادری) به نفع هویت مردانه طرد می‌شود، با تکیه بر آرای فلسفی - روانکاوی ژاک لاکان، به دو مرحله هویتی متمایز در فراگرد حیات فردی - اجتماعی انسان اشاره می‌کند (ویتفورد و ایرینگری، ۱۳۸۲: ۵۴ - ۵۵):

۱. مرحله پیش‌زبانی: که در آن، وضعیت انسان در دوران کودکی در پیوند نزدیک با مادر است و با مادرش هویت‌یابی می‌کند. در این‌جا کودک هنوز زبان نیاموخته و به قلمرو اجتماع وارد نشده است؛ بنابراین، هویت وی قوام نیافته است.
۲. مرحله زبانی: در این مرحله، کودک از طریق آشنایی با فرد دیگری به نام پدر از قلمرو مادرانه یا پیش‌زبانی جدا می‌شود و از طریق زبان‌آموزی، هویت جدیدی برای خود رقم می‌زند. در حقیقت، کودک با نام پدر وارد این مرحله می‌شود. مرحله زبانی همان هویت جدید است. این هویت پایدار اجتماعی اوست که مبنای نظر و عمل وی قرار می‌گیرد. به نظر ایرینگری، پذیرش این هویت جدید با حذف هویت اولیه یا قلمرو مادرانه (زنانه) صورت گرفته است. به نظر وی، زبان، که عرصه ورود به هویت جدید است، با مقوله‌بندی مؤلفه‌های مردانه، هویتی خاص را بر همه افراد جامعه تحمیل می‌کند. از این‌رو، زبان ابزار قدرت هویت مردانه است یا به قول لاکان، زبان (قانون پدر) است. ایرینگری می‌گوید:

مردان با این هویت جدید به راحتی همسان‌سازی می‌کنند، اما زنان قادر به این کار نیستند؛ چراکه هویت جدید بر پایه نفی هویت آن‌ها استقرار یافته است. از این‌رو، هویت نوپدید برای مردان جایگاه برتری را در مراتب اجتماعی و فلسفی قائل می‌شود. مرتبه‌ای که ایرینگری به آن «مرتبه یک» (first class) می‌گوید (ایرینگری، ۱۳۸۱: ۴۸۱ - ۴۸۹).

ایرینگری با پیروی از ژاک لاکان بر این باور است که زنان با فقدان فقدان (the lack of lack) مواجه‌اند؛ چراکه از یک‌سو، قادر به کسب هویت جدید نیستند و از دیگر سو، هنگامی که به ناچار به قلمرو مادرانه برمی‌گردند و خواستار هویت‌یابی با آن برمی‌آیند، با فقدان دیگری دست به گریبان می‌شوند؛ زیرا باید با پیوند با کسی (مادر) به احراز هویت برسند که خود او نیز هویت مشخصی ندارد. از نگاه ایرینگری، رابطه پسر با مادر، رابطه

فردی است که از موقعیتی ممتاز به شیئی می‌نگرد، یا در اصطلاح تخصصی‌تر، رابطه «سوژه - اُبژه»^{۱۹} است. درحالی‌که رابطه دختر با مادر رابطه «سوژه - سوژه»^{۲۰} است (همان: ۵۰۰).

نانسی چودورو (Nancy Chodorow) (۱۹۷۸): بازنگری رویکرد فروید حول مادری

چودورو شکل‌گیری هویت جنسیتی را از درون شناخت پوشش‌های روانی خانواده و روابط ابژه‌ای کودک با مادرش می‌داند (هام، ۱۳۸۲: ۷۶). چودورو نظریه‌های سنتی روابط ابژگانی و روایت فرویدی رشد هویت جنسیتی را بازنگری کرد. او نظریات خود را برپایه کارهای کارن هورنی و ملانی کلاین، تالکوت پارسونز، و روانکاوان مکتب فرانکفورت بنا نهاد. تمرکز بحث چودورو از پدر و عقده ادیپ به مادر و مرحله پیشادویی منتقل شده است. چودورو می‌گوید:

نفس بنیادین زنانه با جهان پیوستگی دارد و نفس بنیادین مردانه در جدایی است (Chodorow, 1999: 36).

پیوسته و جدا از واژه‌های کلیدی چودورو هستند. از این رو، وی بر این باور است که شخصیت دختران درست برخلاف نظریه فروید برپایه ارتباط و یکدلی (در وهله نخست با مادر) تکامل می‌یابد و این ارتباط برای آنان امتیازی است، نه مانع و جلودارنده، اما شخصیت و حس مردانگی پسران از جدایی و فردیت زاده می‌شود.

او یکی از مهم‌ترین عوامل سلطه مردانه را این می‌داند که پرورش کودکان بر عهده مادر است؛ زیرا زنانی که مادر می‌شوند و (مردانی که مادر - پرورش‌دهنده کودک - نمی‌شوند)، دخترانی به وجود می‌آورند که میل به مادربودن دارند و پسرهایی به وجود می‌آورند که مردانگی برایشان به معنای برتری مردانه است و ظرفیت‌ها و نیازهای پرورش‌دهندگی در آن‌ها سرکوب و محدود می‌شود. بنابراین، نابرابری جنسی امری جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه به شمار می‌رود، نه امری «طبیعی» و زیست‌شناسانه، که در هر نسل بازتولید می‌شود (کار، ۱۳۸۳: ۳۳). نتیجه اجتماعی این رویکرد، سازمان‌دهی وظایف والدین به گونه‌ای است که این وظایف میان زنان و مردان تقسیم شود.

چودورو اعتقاد دارد که این سیکل سنتی (بارآوری کودک به دست مادر) باید شکسته شود. به عبارت دیگر، مردان نیز باید در کار بزرگ کردن کودکان نقش داشته باشند. اگر این

وضعیت ادامه یابد، زنان همواره تحقیر شده و در حاشیه خواهند بود. یگانه راه برابری زن و مرد همین است.

بررسی دو رویکرد دینی و روان‌شناختی در تطبیق با یکدیگر

با بررسی سه دین برتر دنیا، به دست می‌آید که مادر از هر جهت، مقام ارجمند و والایی در همه ادیان داشته و دارد و همگان با دید احترام به او می‌نگرند و از وی به عظمت و بزرگی یاد می‌کنند. هر دین و آیینی که در طول تاریخ آمده، به این مسئله توجه کرده است و مردم را به خدمت به مادر فراخوانده است. همان‌گونه که دین درباره سایر پدیده‌های عالم اظهار نظر می‌کند، جهان را آن‌گونه که هست به ما می‌نمایاند و در امور ارزشی، ارزش‌ها را معرفی و آن‌ها را ارزش‌گذاری و داوری می‌کند؛ درباره مادر و مقام و جایگاه او نیز ساکت نبوده است؛ بلکه عنوان مادری را جایگاهی بس والا و ارزشمند دانسته، مقام وی را گرامی می‌دارد. ادیان گوناگون با همه تفاوت‌هایی که دارند در این زمینه اتفاق نظر داشته و همه با دید احترام به مادر می‌نگرند و مقام مادر را از مقام هر کس دیگر برتر و بالاتر می‌دانند.

مادری خود، نقطه مشترک همه ادیان است، اما در ادبیات سه دین مورد بررسی ما و در رأس آن‌ها اسلام، در سه حیطه خاص تأکید بسیار بر مضمون مادری دارند:

کرامت انسانی مادر

نگره ارزشی در ادبیات ادیان آغوش مادر را سکوی وقوف به کرامت انسانی و ارزش انسان‌ها می‌داند؛ از آن‌جا که اصل کرامت ذاتی انسان به علت برابری ارزشی انسان‌ها، به وجود ارزش در تمامی انسان‌ها اشاره دارد، آن‌ها را از ابزار قرارگرفتن و نگاه ابزاری به انسان‌ها منع می‌کند. بدین ترتیب، مادری با فهم نسل‌ها از کرامت و ارزش انسان برابری می‌کند؛ چراکه در ادبیات ادیان، مادر دریچه رویکرد معنوی در کودک است.

نقش تربیتی مادر

درواقع، دامن مادر نخستین مدرسه و اولین پایگاه تربیتی است. کودک آنچه در این مدرسه می‌آموزد، برای همیشه نزدش می‌ماند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت راه و رسم بعدی کودک ادامه همان راه و رسم مادر و عصر کنونی است! بنابراین، می‌توان گفت که عملی‌ترین

وسیلۀ تربیت ارائه نمونه‌ای عملی است و کودک مادر را به‌مثابه نمونه عملی در پیش چشم دارد و هرگونه رفتار و عملی که از مادر سر می‌زند، بر کودک اثر می‌گذارد و تا آخر عمر با آن خواهد بود.

احترام به مادر

بیشترین نکته تأکیدی ادبیات ادیان، احترام به مادر است و این نوع از تأکیدات بر احترام به مادر، حاکی از رنج، مشقات و تحمل سختی‌هایی است که مادر هم در راه رشد جسمی کودک و هم در مسیر رشد تربیتی وی متحمل می‌شود. دین با توصیه احترام به مادر، قصد بر وقوف انسان بر جایگاهش داشته و کمال‌یافتگی وی را در سلوک معرفت دست‌یافتنی‌تر می‌کند. درواقع، رویکرد احترام‌آمیز انسان به دریچه وجودی‌اش (مادر)، وی را متفکر و سپاسگزار منشأ اصلی وجودی‌اش (خداوند) قرار می‌دهد. بنابراین، دین احترام به مادر را از مراتب کمال انسانی می‌داند.

در حوزه رویکردهای روان‌شناسی، در بررسی مادری، به رویکرد فکری روان‌شناسان در گذشته و آن‌هایی که در قید حیات بودند پرداختیم. از این بررسی به‌دست می‌آید که اگرچه نقطه آغاز نگره‌های روان‌شناسی در حوزه مادری با نظریه روابط اُبژه‌ای فرین آغاز می‌شود، اما تمام رویکردهای روان‌شناسانه بر مادر مشتق از تئوری «مادر به‌مثابه اُبژه» (mother as object) و تقسیم‌بندی «ذهن» (mind) فروید است؛ حتی کار شاخص نانسی چودورو در بازنگری مادری، از بنیادهای نظری فروید بهره برده است.

مادر به‌مثابه اُبژه: فروید برحسب تقسیم‌بندی جنسی نقش والدینی، مادر را در زندگی کودک اُبژه یا شیء تلقی می‌کند که در آن کودک پسر، پس از پشت‌سرگذاشتن پنج سال اول زندگی، نوع ارتباط خود را با مادر در حوزه «سوژه-اُبژه»^{۲۱} قرار می‌دهد، که نگاهی از موقعیتی برتر (پسر) به موقعیتی فروتر (مادر) است و کودک دختر پس از طی زمانی مشابه کودک پسر، این نوع ارتباط را در حوزه «اُبژه-اُبژه»^{۲۲}، موقعیتی هم‌تراز با مادر، بدین جهت که دختر با پذیرش این نوع ارتباط، دست به بازتولید آن می‌زند، جای می‌دهد. در نظریات روان‌شناسان مورد بررسی، چنین رویکردی به‌وضوح دیده می‌شود که منشعب از نظریه فرویدی «عقدۀ ادیپ» است. از میان روان‌شناسان مورد بررسی ما، آنا فروید، ژاک لاکان، لوسی ایریگاری، و نانسی چودورو بر رویکرد شیء‌بودن مادر تأکید بیشتری دارند.

تقسیم‌بندی ذهن: به باور فروید، ذهن انسان از سه بخش تشکیل شده است: خودآگاه،

نیمه‌خودآگاه، ناخودآگاه. همه کارهای ارادی انسان تحت فرمان ضمیر هوشیار و خودآگاه اوست و همه برنامه‌ریزی‌های غیرارادی تحت فرمان ناخودآگاه اوست. این نظریه فروید مبتنی بر آن است که ۹۷٪ کارهای انسان تحت کنترل ناخودآگاه و فقط ۳٪ آن، تحت کنترل خودآگاه اوست. از نگاه فروید باورهایی که از تولد تا پنج سالگی ساخته می‌شوند، اهمیت فراوانی دارند. در این دوران، کودک به شدت به مادر خود وابسته است و بدون این‌که هیچ مفهومی از خوب یا بد داشته باشد، تمامی فرمان‌ها، تشویق‌ها و تنبیه‌های والدین را دریافت و ضبط می‌کند. بدین ترتیب، به نظر فروید، علت بسیاری از رفتارها، ترس‌ها، و تردیدهای بی‌علت فرد، ریشه در دوران کودکی دارد. بر این مبنا، آنچه روان‌شناسان صاحب‌نظر در مضمون مادری بیش از همه تأکید می‌کنند، نقش مادر در شکل‌گیری شخصیت کودک در سال‌های نخستین زندگی است و در میان روان‌شناسان مورد بررسی ما، اریک اریکسون و چودورو به این حوزه (تأثیرگذاری نقش مادر در زندگی فرد از کودکی) تأکید بیشتری داشته‌اند.

برایند بررسی در ادبیات ادیان و حوزه روان‌شناسی وجوهات تشابه و تفاوت در مفهوم مادری را بدین صورت ارائه می‌کند:

- تشابه رویکرد دینی با رویکرد روان‌شناختی، تأکید بسیار هر دو بر نقش مادر در سنین آغازین زندگی است؛ چراکه مادر در واقع، نخستین واسطه میان کودک و زندگی اجتماعی است و شکل‌گیری شخصیت کودک با نقش مادری در زن به هم پیوند می‌خورد. مصداقی از این نوع نگره و تأثیر طهارت مادر در کودک را در توصیف خداوند از «طهارت حضرت مریم (س)»^{۲۳} و «توصیه خداوند به حضرت عیسی در احترام به مادر»^{۲۴} شاهد هستیم. همچنین، ادبیات دینی جایگاه خاصی برای تعالیم و نگره مادر (الحادی یا توحیدی) قائل است و آن را در سعادت کودک بسیار بااهمیت می‌داند. اریک اریکسون، در میان روان‌شناسان، بیشترین تأکید را بر این نگره داشته است.

- در تفاوت دو رویکرد دینی و روان‌شناختی، نقطه برجسته، تلقی مادر به مثابه ابژه یا شیء است؛ در واقع، ادبیات ادیان جایگاهی را که برای تأثیرگذاری مادر در زندگی کودک قائل است، با پرستار یا دایه برابر نمی‌داند، اما حوزه روان‌شناختی با محوریت ابژه (شیء) بودن مادر این تأثیرگذاری را به هر کسی که بتواند خدمات مراقبتی را به کودک از لحظه تولد ارائه دهد، واگذار می‌کند. بنابراین، رویکردهای روان‌شناسی با محوریت «مادر- ابژه» خود را به تک‌بعدی‌گرایی در شکل‌گیری شخصیت کودک محدود کرده و

نتوانسته است یک نظریه جامع‌نگر یا چندبُعدی از رابطهٔ کودک - مادر ارائه کند؛ حال آن‌که با تکیه بر رویکرد و سوابق ادیان، خاصه ادیان توحیدی، قابلیت ارائهٔ نظریه‌ای جامع از رابطهٔ کودک - مادر از ابعاد گوناگون وجود دارد. این فرضیه، در آزمایش اسپیتز، که به بررسی کودکان جدا از مادر و کودکان در کنار مادر پرداخته، اثبات شده است:

وی به این نتیجه دست یافت که کودکان با مادر، از جنبه‌های رشد بدنی، ادراکی، حافظه، شناخت محیط، هوش و سرانجام رشد اجتماعی بر کودکان جدا از مادر برتری دارند^{۲۵} (مصباح و دیگران، ۱۳۸۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به این‌که محور خانواده بر اهرام حضور مادر می‌چرخد، نقش مادری، خاصه در تربیت نسل و انسان‌ها، نقش خطیر و شایان توجهی است. مطابق بررسی‌هایی که از دو رویکرد دینی و روان‌شناختی در این مقاله ارائه شد، نتیجه می‌گیریم که آنچه شاخصه برتر ادیان در توجه به مادری است، تکریم این نقش و مقام، چه در عرصهٔ خانوادگی و چه در عرصهٔ اجتماعی است. اگرچه ادیان توحیدی در متون خود به حمایت از مادر فراوان اشاره کرده‌اند، اما اسلام، به‌علت اهمیت تربیت نسل به گونه‌ای همه‌جانبه و مبسوط، به نقش مادری بها داده است و رعایت ترکیبی از حقوق حمایتی، مالی، بهداشتی و ... مادر را به همهٔ انسان‌ها ارائه می‌کند و در آفاق فکری خود، در پرداخت به این نقش، کمال‌گرایی معنوی را در مرکزیت قرار می‌دهد، اما رویکردهای روان‌شناختی دربارهٔ مادر، که بر مبنای تئوری فروید بنا شده است، در افق فکری خود از بنیادهای مادی در قالب «جبرگرایی لیبدوی»، که همان مبنای غریزی در فرد است، بهره می‌برد و بر همین مبنای ساخت اجتماعی و ارتباطی فاعلیت مادرانه را ارائه می‌کند؛ در این راستا، فروید مادر را نقطهٔ گذاری برای جنس مذکر تصور کرده است که فرد مذکر برای برجسته‌کردن قوهٔ مردانگی‌اش، باید از وی بگذرد و باید به خود یادآوری کند که مادر همانی است که آلت ذکور ندارد و به پدر رجوع کند. در عبور از این پروسه، فروید مادر را نقطهٔ عطف ندانسته است، بلکه آن را نقطهٔ گذار تلقی می‌کند. پس مادر در جایگاه اَبژه است، جایگاهی که فرد مذکر (پسر) باید از او بگذرد تا به مردانگی (رجولیت) برسد. اغلب فمینیست‌ها با تأیید نظریهٔ فروید در زیرسؤال‌بردن مادری، برای زن کوشیده‌اند و این نقش را در قالب سلطه‌گری مرد بر بدن زن تعریف کرده‌اند (بروک: ۱۳۸۵).

این در حالی است که ادیان و در رأس آن‌ها اسلام مادری را به مثابه کاری مستقل ارائه کرده و برای آن حقوق و اعتبار و ارزش قائل شده است و برخلاف نگره جنسیت‌مدارانه رویکرد روان‌شناختی، مادر را در وجه انسانی خویش‌گرامی می‌دارد.

در این میان، برجسته‌ترین نظریه‌پرداز روان‌شناس، که رویکرد فروید را به چالش کشاند، ناسی چودورو بود. او مادری را به مثابه شغلی اصلی مد نظر قرار داد، اما نتوانست تحلیل خود را در قالبی توانمند به سامان برساند و در پایان، آن را قابل تفویض به غیر، یعنی «پدر» قلمداد کرد و تفویض نقش مادری را یگانه راه برای برابری ایشان با مردان دانست.

اگرچه از نگره‌های حوزه روان‌شناسی، این گونه برمی‌آید که حمایت‌ها و حقوق مادر در حوزه دین را تأیید می‌کنند، اما می‌توان برجسته‌ترین نقطه مغایرت رویکردهای روان‌شناختی و دینی را در قابلیت تفویض مادری دانست؛ بدین ترتیب که رویکرد دینی مادری را در وجوه خودکاری مستقل و تفویض‌ناپذیر تلقی می‌کند و حمایت‌های موجود را در راستای توانمندی مادر به کار می‌گیرد؛ حال آن‌که اصل در رویکرد روان‌شناختی، قابلیت تفویض مادری در راستای توانمندی زن است. پس تأثیر مادر در جمع خانواده و تربیت نسل از دغدغه‌های رویکرد دینی و تأثیر مادر در فردیت فرد و دیالکتیک جنسیت با مادر از دغدغه‌های رویکرد روان‌شناسی به‌شمار می‌رود.

پی‌نوشت

۱. ←/نجیل مرقس، ۱۰: ۱۹.
۲. حملته امه کرها و وضعته کرها و فصاله ثلاثون شهرا حتی اذا بلغ أشده و بلغ اربعین سنة.
۳. وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلًى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ.
۴. و قضي ربك الا تعبدوا الا إياه و با لوالدين احسانا إنا يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تنقل لهما أف ولا تنهرهما و قل لهما قولاً كريماً.
۵. واعبدوا الله و لا تشركوا به شيئاً و بالوالدين احساناً.
۶. ← فيض كاشاني، محمدحسن (۱۳۷۴ق). *محجة البيضاء*، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ص ۳۴۵.
۷. و أما حق أمك أن تعلم أنها حملتك حيث لا يتحمل احدُ احدا، و أعطتك من ثمرة قلبها ما لا يعطى احدُ احدا و وقتك بجميع جوارحها و لم تبال أن تجوع و تطعمك و تعطش و تسقيك و تعري و

تکسوک و تضحی و تهجرک النوم لاجلک و وقتک الحرّ و البرد لتکون لها فائک لا تطیق شکرها الا بعون الله و توفیقه.

۸. فتقبلها ربها بقبول حسن و أنبتنا نباتا حسنا و کفلها زکریا (آل عمران: ۳۷).
۹. و بالوالدین احسانا (اسراء: ۲۴) و وصینا الإنسان بوالدیہ (لقمان: ۱۲).
۱۰. أن اشکرلی و لوالدیک إلی المصیر (لقمان: ۱۴).
۱۱. و لا تقل لهما أف و لا تنهرهما (اسراء: ۲۳).
۱۲. و قل لهما قولاً کریماً و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة (اسراء: ۲۳، ۲۴).
۱۳. فاعتزلوا النساء فی المحیض (بقره: ۲۲۲).
۱۴. و برأ بوالدتی و لم یکن جباراً عصیاً (مریم: ۱۴).
۱۵. و اوحینا الی امّ موسی (قصص: ۷).
۱۶. حملته امّه و هنأ علی و هن (لقمان: ۱۴).
۱۷. و علی مولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف (بقره: ۲۳۳).
۱۸. نساءکم حرث لکم (بقره: ۲۲۳).
۱۹. (رابطه فرد - شیء).
۲۰. (فرد - فرد).
۲۱. (فرد - شیء).
۲۲. (شیء - شیء).
۲۳. وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (مریم: ۲۴).
۲۴. وَ بَرَأَ بَوَالِدِیْ وَلَمْ یَجْعَلْ لِنِیَّ جَبَّارًا شَقِیًّا (مریم: ۳۲).
۲۵. ← مصباح، علی و دیگران (۱۳۸۳). روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج ۲، تهران: سمت، ص ۸۵۹.

منابع

قرآن کریم.

انجیل.

تلمود.

ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر (۱۳۷۹). تفسیر ابن کثیر، بیروت: مؤسسه الرساله.

ایریگاری، لوس (۱۳۸۱). آن اندام جنسی که یک اندام نیست، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.

- بروک، بریگیته (۱۳۸۵). «جامعه‌پذیری: زنان و مردان چگونه ساخته می‌شوند؟»، ترجمه مرصده صالح‌پور، فمینیسم و دیدگاه‌ها، تهران: انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان.
- پش، ادگار (۱۹۰۱). *اندیشه‌های فروید*، ترجمه غلامعلی توسلی، تهران.
- رفیعی، حسن (۱۳۸۲). *اریکسون فرزند خود و معمار هویت*، تهران: دانش.
- صحیفه سجادیه (۱۳۸۵). ارومیه: نشر ریما.
- فیض کاشانی، محمدحسن (۱۳۷۴ ق). *محجّه البیضاء*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کار، گلینیس (۱۳۸۳). *فرهنگ اندیشه انتقادی، از روشنگری تا پسا مدرنیته*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- مزینانی، ربابه (۱۳۸۳). *آنا فروید پیشگام روان‌کاوی کودک و نظریه‌پرداز روان‌شناسی من*، تهران: دانش.
- مصباح، علی و دیگران (۱۳۸۳). *روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، ج ۲، تهران: سمت.
- مهرورز، علی (۱۳۸۵). *سیمای زن در جامعه*، شیراز: ره‌آورد هنر.
- هام، مگی (۱۳۸۲). *در فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر، نوشین احمدی خراسانی، فرخ قره‌داغی، تهران: نشر توسعه.
- ویتفورد، مارگریت و لوس ایریگاری (۱۳۸۲). *صد فیلسوف قرن بیستم*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: ققنوس.

- Chodorow, Nancy (1999). *The Reproduction of Mothering: Psychoanalysis and the Sociology of Gender*, University of California Press.
- Erikson, Erik H. (1979). *Dimensions of a New Identity: The Jefferson Lectures in the Humanities*, Norton & Company, Inc.
- Fairbairn, W. R. D. (1952). *An Object-Relations Theory of the Personality*. New York: Basic Books.
- Lacan, J. (1991). *The Seminar of Jacques Lacan: Book II: The Ego in Freud's Theory and in the Technique of Psychoanalysis 1954-1955*, Norton & Company.
- Macey, David (1994). *The Four Fundamental Concepts of Psycho-Analysis*, London.